

پژوهشنامه نقد ادبی و بلاغت، سال ۹، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۹



10.22059/jlcr.2019.289426.1339

Print ISSN: 2382-9850-Online ISSN: 2676-7627

<https://jlcr.ut.ac.ir>

The Components of Text World Theory Applied in *Tarikh-i Bayhaqi*

Zeinab Talaei¹

Ph.D of Persian language and literature, Kharazmi University, Tehran.Iran

Habibollah Abbasi

Professor Persian language and literature department, Kharazmi University, Tehran. Iran

Received: September, 22, 2019& Accepted: February, 11, 2020

Abstract

Text world theory, which is derived from cognitive poetics, opens up new horizons to human beings to discover how the mind works and how to make a mental representation. From this point of view, the study of literary works is an effective step towards the construction of the author and audiences' intellectual world and transferring the effects of text through textual signals. This article studies *Tarikh-i Bayhaqi* based on this approach. The three layers of "discourse world," "text world," and "sub-worlds" in this theory, and the small text worlds that create the original text world are shown. The dynamism of the text world in *Tarikh-i Bayhaqi* is less visible due to its historical narrative. The author, using world-building elements and function-advancing propositions, has produced a narrative-report construct and character-based and, in some cases, environment-based descriptions in this text. Changing the temporal and spatial conditions of narrations and guiding the various narratives through the sub-worlds force the reader to conceptualize the worlds with variable spaces. Of course, the conceptualization process implies the mobility of this action.

Keyword: Cognitive poetics, Text world, Discourse world, Sub-world, *Tarikh-i Bayhaqi*.

1 . Email of the corresponding author: talaei.m2012@gmail.com

نظریه جهان متن در روایت بیهقی

زینب طلایی^۱

دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

حبیب‌الله عباسی

استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی تهران، ایران

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۰۶/۳۱؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۸/۱۱/۲۲

(از ص ۸۵ تا ص ۱۰۳)

چکیده

نگاه نظریه جهان متن به تحلیل متون، برگرفته از رویکرد شعرشناسی شناختی، دریچه تازه‌ای به روی انسان برای کشف چگونگی عملکرد ذهن و چگونگی ساخت یک بازنمایی ذهنی می‌گشاید. مطالعه آثار ادبی از این منظر به منزله گامی مؤثر در ساخت جهان فکری نویسنده و مخاطب و نیز چگونگی انتقال تأثیر متن از طریق نشانه‌های متنی است. مقاله حاضر روایت‌های تاریخ بیهقی را در بستر این رویکرد بررسی می‌کند. سه لایه «جهان گفتمان»، «جهان متن» و «جهان‌های زیرشمول» در این نظریه در ساخت روایی این متن تبیین و جهان‌های متن خردی که باعث ایجاد جهان متن کلان و اصلی شده، نشان داده شد. پویایی جهان متن روایت‌های بیهقی به دلیل روایت تاریخی آن کمتر به چشم می‌آید. نویسنده با استفاده از عناصر جهان‌ساز و گزاره‌های نقش‌گستر باعث ایجاد ساخت روایی—گزارشی، توصیف‌های شخصیت و در مواردی، محیط محور در این متن شده‌است. تغییر در شرایط زمانی و مکانی روایت‌ها و هدایت جریان روایت‌های مختلف از طریق جهان‌های زیرشمول، مخاطب و خواننده را به مفهومی‌سازی جهان‌های با فضاها متغیر وادار می‌کند، البته فرایند مفهومی‌سازی بر پویایی این کنش دلالت دارد.

واژه‌های کلیدی: شعرشناسی شناختی، جهان متن، جهان گفتمان، جهان زیرشمول، تاریخ بیهقی.

۱. مقدمه

در نیمه دوم قرن بیستم و به دنبال انقلاب شناختی، توجه زبان‌شناسی شناختی به نحوه عملکرد مغز انسان در بازنمایی‌های ذهنی و پردازش‌های زبانی شکل دیگری به خود گرفت. تا قبل از این، عمده توجه زبان‌شناسی به ساختار زبان معطوف بود و به فرایندهای ذهنی که منجر به تولید و درک زبان می‌شود، کمتر توجه نشان می‌دادند. همزمان با این انقلاب شناختی، مبانی و مفاهیمی همچون استعاره مفهومی^۲، طرح‌واره‌ها^۳، نگاشت

۱. رایانامه نویسنده مسئول:

talaei.m2012@gmail.com

2. Conceptual metaphor

3. Schema

مفهومی^۱، درک تجسم‌یافته^۲، الگوهای شناختی آرمانی^۳ و مفاهیمی از این قبیل از سوی افرادی همچون لیکاف^۴، جانسون^۵، تالمی^۶ و... مطرح شد که هر کدام به بررسی بازنمایی‌های ذهنی انسان از تجربیات روزمره خود در جهان واقعی می‌پردازند. جانسون معتقد است نظریه شناختی نشان می‌دهد زبان محصولی است که از نظام ساختاری مجزا در ذهن تولید نمی‌شود، بلکه از آن فرایندهای شناختی به وجود آمده که ذهن انسان را قادر به ساختن تصوراتی از تجربه می‌کند که زبان‌شناسان شناختی آن را درک «تجسم‌یافته» می‌نامند (ر.ک، فریمن، ۱۳۹۰: ۲۸۲).

نظریه جهان متن^۷ با بهره‌گیری از فرضیات شناختی در سال ۱۹۹۹ میلادی به وسیله پل ورث^۸ در کتابی به نام جهان‌های متن: بازنمود فضای مفهومی در گفتمان^۹ مطرح شد و به وسیله افرادی همچون جونا گاوینز^{۱۰} در کتابی با عنوان مقدمه‌ای بر نظریه جهان متن^{۱۱} و پیتر استاکول^{۱۲} در کتابی با عنوان بوطیقای شناختی^{۱۳} بسط و گسترش یافت. به اعتقاد پل ورث، بررسی و شناسایی فرایندهای شناختی که زمینه‌ساز هر گونه ارتباط انسانی از قبیل خواندن یک کتاب، اجرای یک نمایشنامه و یا حتی مکالمه تلفنی و... هستند، از طریق این رویکرد روان‌شناختی امکان‌پذیر است. بنابراین، تمرکز اصلی این نظریه بر بررسی فرایندهای ارتباطی انسان است (Gavins, 2007: 6). نقش بافت در این ارتباط زبانی بسیار حائز اهمیت است. جونا گاوینز معتقد است بازنمایی‌های ذهنی که زمینه‌ساز ایجاد یک ارتباط زبانی هستند، نه تنها بر پایه خود زبان است، بلکه تجارب پیشین فرد، دانش شخصی و محل پیرامون او نقش مهمی در ایجاد این ارتباط ایفا

-
1. Conceptual mapping
 2. Embodied
 3. Ideal cognitive models
 4. G. Lakoff
 5. M. Johnson
 6. Talmy
 7. Text World Theory
 8. Paul Werth
 9. Text Worlds: Representing Conceptual Space in Discourse
 10. J. Gavins
 11. Text World Theory: An Introduction
 12. P. Stockwell
 13. Cognitive Poetics

می‌کنند (Ibid: 8). روش تحقیق در این جستار، توصیفی-تحلیلی و بر مبنای نظریه جهان متن است.

در این مقاله، ما برآنیم تا نمونه‌هایی از روایت‌های تاریخ بیهقی را بر اساس این نظریه بکاوییم و چگونگی بازنمایی‌های ذهنی و کاربست این نظریه را در این اثر نشان دهیم.

۲. پیشینه پژوهش

درباره بررسی روایت‌های بیهقی بر اساس مؤلفه‌های جهان متن تاکنون پژوهشی صورت نگرفته‌است. در این میان، برخی پژوهش‌ها درباره نظریه جهان متن انجام شده‌است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم که با موضوع این جستار مرتبط هستند.

در مقاله‌هایی همچون «تحلیل داستان در نظریه جهان متن: مطالعه موردی وداع اثر جلال آل احمد» از آزیتا افراشی، «بررسی عناصر جهان متن بر اساس رویکرد بوطیقای شناختی» و «خوانش شعر «حکایت» اثر احمد شاملو با رویکرد شعرشناسی شناختی» و «شناخت جهان متن رباعیات خیام بر اساس نگاهت نظام با رویکرد شعرشناسی شناختی» از لیلا صادقی، «کاربرد نظریه جهان متن در شناسایی عناصر سازنده متن روایی داستان *شازده احتجاب* بر مبنای رویکرد شعرشناسی شناختی» از ارسلان گلفام، کتاب‌های *بوطیقای شناختی* از پیتر استاکول ترجمه محمدرضا گلشنی و نیز *درآمدی بر شعرشناسی شناختی* از پیتر استاکول ترجمه لیلا صادقی جهان متن را بررسی کرده‌اند.

۳. چارچوب نظری

برخلاف برخی از نظریه‌های ساختگرا که فقط به بررسی متن پرداخته‌اند و یا هر یک از تفسیرها و دنیا‌های مربوط به نویسنده و خواننده را جداگانه بررسی کرده‌اند، نظریه جهان متن که یک رویداد زبانی است، با کنار هم قرار دادن خواننده و نویسنده به عنوان دو مشارک اصلی گفتمان و بسط فضای ذهنی آنان در پی دستیابی به جهان‌های متن و جهان‌های امکان از طریق بازنمودهای ذهنی مشارکان این گفتمان است. در واقع، این بازنمودهای ذهنی که از جهان گفتمان^۱ پدید می‌آیند، همان جهان‌های متن هستند. این نظریه ابزارهای تحلیلی ضروری را برای مطالعه نظام‌مند این بازنمودهای ذهنی ارائه می‌دهد.

جدایی ناپذیر بودن زبان و ذهن باعث می‌شود ما در اتفاقات روزمره خود برای هر قطعه از زبانی که استفاده می‌کنیم، در ذهن خود قاب‌هایی ایجاد کنیم. روبه‌رو شدن ما با تجربیات باعث ایجاد بازنمایی‌های ذهنی از این قاب‌ها و در نتیجه، مفهومی‌سازی و درک زبان مورد استفاده می‌شود. در واقع، این مفهومی‌سازی‌ها همان جهان‌های متن هستند: «چگونه این جهان‌های متن شکل می‌گیرند، پیکربندی مفهومی آن‌ها و اینکه چگونه ما به عنوان انسان از آن‌ها استفاده می‌کنیم، کانون نظریه جهان متن است» (Gavins, 2007: 2).

نظریه جهان متن یک چارچوب گفتمانی است که هم چگونگی ساخته شدن و تولید یک متن وجه همت آن است و هم به چگونگی تأثیر مفاد و محتوای پیرامون آن متن بر تولید و پذیرش آن می‌پردازد. تأکید در این نظریه بر آن است که از طریق بافت می‌توان به پیچیدگی‌های گفتمان پی برد. بنابراین، تولید و دریافت متن از بافت فرهنگی و اجتماعی حاصل می‌شود و باید داده‌های زبانی را در بافت این متن بررسی کرد.

جهان متن در پی آن است که با شناخت جهان‌های متفاوت و نیز عناصر جهان‌ساز به درک اثر بپردازد. در این نظریه، تحلیل کل متن و جهان‌های ذهنی بر تحلیل جمله‌ها ارجحیت دارد. تکیه اصلی این نظریه بر این است که انسان گفتمان را از طریق بازنمودهای ذهنی پردازش و درک می‌کند. در این رویکرد، سازوکار شناختی، ابزاری برای درک جهان متن داستان تلقی می‌شود و فرایند شناختی درک جهان متن به واسطه ذهن مخاطب، در چارچوب نظریه بوطیقای شناختی با تحلیلی خواننده‌محور صورت می‌گیرد (صادقی، ۱۳۸۹: ۱۲۵).

نظریه جهان متن از سه لایه مفهومی جهان گفتمان، جهان متن و جهان زیرشمول^۱ تشکیل شده‌است. در ادامه، به بررسی این لایه‌های سه‌گانه می‌پردازیم.

۱-۳. جهان گفتمان

جهان گفتمان در واقع، شامل تمام دانش‌های شخصی، زیستی و فرهنگی دو مشارک اصلی یک متن، یعنی نویسنده و مخاطب آن است. البته به دلیل گستردگی این دایره، ورث محدودیت متن‌مداری را برای فرایند پردازش در نظر می‌گیرد؛ به عبارت دیگر، متن تنها از اطلاعات و دانشی کمک می‌گیرد که به دریافت گفتمان مورد نظر کمک می‌کند. وی می‌نویسد: «گفتمان تلاش آگاهانه و مشترکی از سوی سازنده و دریافت‌کننده برای

ساخت جهانی در این میان است که در آن گزاره‌ها بسط پیدا کنند و منسجم شوند و سرانجام، منجر به ساخت معنایی جدیدی گردند» (Werth, 1995: 95). پُل ورث بر این باور است که میان جهان متن و جهان گفتمان تفاوت وجود دارد؛ زیرا جهان گفتمان، بافتی است که از ارتباط تقریباً یکسان در زمان و مکان میان دو مشارک شکل می‌گیرد، در حالی که جهان متن، بازنمایی ذهنی است که گفتمان پایه و اساس آن است و شامل شخصیت‌ها و دیگر پدیده‌هاست (Ibid, 1999: 77).

عوامل جهان گفتمان عبارتند از: «ادراک‌هایی از موقعیت‌های آنی و باورها، دانش‌ها، خاطرات، امیدها، رؤیاها، قصد و تحلیل مشارکان گفتمان» (Stockwell, 2002: 136). گاوینز در کتاب *مقدمه‌ای بر نظریه جهان متن* می‌نویسد:

«نظریه جهان متن، ارزیابی خود از ارتباط و ذهن را در سطح بلافصل تولید و دریافت گفتمان آغاز می‌کند. با توجه به اصول شناختی آن، اولویت را به تجربه انسانی زبان می‌دهد و روابط متقابل چهره‌به‌چهره بین زندگی و تفکر انسان‌ها را به عنوان نمونه اولیه برای تمام جنبه‌های دیگر ارتباط و شناخت به کار می‌برد. محتوای این تعامل و نیز چارچوبی که در پیرامون آن قرار دارد، موضوع جهان گفتمان نظریه جهان متن است. به طور معمول، در ارتباطات نوشتاری، محیط بلافصل مادی و فیزیکی گفتمان به لحاظ اهمیت ثانوی به عناصر متنی تبدیل می‌شود که نقطه اصلی ارتباط بین مشارکان است» (Gavins, 2007: 18).

۲-۳. جهان متن

لایه مفهومی دیگر نظریه جهان متن، لایه جهان متن است. اطلاعاتی که زمینه‌ساز بافت اصلی داستان‌ها هستند، در این لایه از نظریه جهان متن قرار می‌گیرند. در نظریه جهان متن، از طریق ارتباطی که در جهان گفتمان میان نویسنده و مخاطب برقرار می‌شود، نشانه‌های زبانی بسیاری شکل می‌گیرد که خود می‌تواند زمینه‌ساز شکل‌گیری زمینه مشترک دانش یا همان جهان گفتمان باشد. در تعریف جهان متن گفته‌اند: «مفهوم‌سازی و درک بازنمایی‌های ذهنی انسان از موقعیت‌های تجربه‌شده از طریق طرح‌واره‌ها و چگونگی شکل‌گیری و به‌کارگیری این مفهوم‌سازی‌ها، جهان متن نامیده می‌شود» (Ibid: 2).

ویژگی‌ها و جزئیات مشخصی هست که این جهان‌های متن را می‌سازند. از جمله آن‌ها می‌توان عناصر جهان‌ساز^۱ و گزاره‌های نقش‌گستر^۲ را نام برد. گاوینز عناصر جهان‌ساز را چنین تعریف می‌کند:

«ما در ارتباطات روزمره خود به طور مرتب طیف وسیعی از اصطلاحاتی را می‌سازیم که اصول تجسم‌یافته ادراکی ما را بیان می‌کنند و ما را قادر می‌سازند تا تجربیات خود را از جهان با دیگران در میان بنهیم. این اصطلاحات، ساختمان اساسی بازنمایی‌های ذهنی ما را از گفتمان شکل می‌دهند. در اصطلاح نظریه جهان متن، این‌ها به عنوان عناصر جهان‌ساز شناخته می‌شوند» (Ibid: 36).

زمان، مکان، شخصیت‌ها و اشیاء، عناصر جهان‌ساز هستند و گزاره‌های نقش‌گستر روند پیشبرد روایت و داستان را با بازنمایی کنش‌ها، رویدادها و... تسریع می‌بخشند. عبارات اشاری در حوزه زبان با ارجاع به جهان پیرامون و اشیاء، در واقع، عناصر جهان‌سازی هستند که موجب تشکیل پس‌زمینه در مقابل پیش‌زمینه می‌شوند و هدف آن‌ها هم تمایز مرزهای زمانی و مکانی است. این عناصر جهان‌ساز به چهار دسته زمان، مکان، شخصیت و اشیاء تقسیم می‌شوند. در واقع، عناصر جهان‌ساز هر گفتمان با تعیین مرزهای مکانی، وقوع گفتمان را در مکانی خیالی یا واقعی امکان‌پذیر می‌کند.

جدول ۱: عناصر جهان‌ساز	
زمان صرفی فعل، نظام وجهی فعل‌ها، قیده‌های زمانی و بندهای قیدی	زمان:
قیده‌های مکانی، بندهای مکانی و گروه‌های اسمی مکانی خاص	مکان:
گروه‌های اسمی و ضمیرها	شخصیت‌ها و اشیاء:

گزاره‌های نقش‌گستر شامل فعل‌هایی است که شخصیت‌ها در مقابل یکدیگر و در برابر اشیاء پیرامون خود در صحنه‌ای توصیف می‌کنند، کنشی را به تصویر می‌کشند و یا بحثی را مطرح می‌کنند و در نتیجه، باعث ساخته شدن حالت‌ها، کنش‌ها، رویدادها و هر استدلال و اسناد مرتبط با اشیاء و شخصیت‌ها در جهان متن می‌شوند (Ibid: 132). استاکول اقسام نقش‌گسترها را روایی، توصیفی، گفتمانی و دستوری می‌داند و هر کدام را دارای نوعی کارکرد، کارگفت و اسناد خاصی می‌داند (Stockwell, 2002: 138).

1. World- Building elements
2. Function- Advancing prepositions

جدول ۲: اقسام نقش گسترها

نوع متن	نوع اسناد	کارکرد	کارگفت
روایی	کنشی	پیرنگ‌گستر	گزارش، برشمردن
توصیفی			
صحنه	حالت	صحنه‌گستر	توصیف صحنه
شخص	حالت، وصفی	شخص‌گستر	توصیف شخصیت
روال عادی	عادتی	عادت‌گستر	توصیف عادت
گفتمانی	ربطی	موضوع‌گستر	فرض، نتیجه
دستوری	امری	هدف‌گستر	درخواست، فرمان

۳-۳. جهان‌های زیرشمول (فرعی)

لایه سوم نظریه جهان متن را جهان‌های زیرشمول یا جهان‌های فرعی تشکیل می‌دهند. شکل‌گیری مرزهای جهان متن بر اساس عناصر جهان‌ساز منجر به ایجاد مرزهای جهان گفتمان می‌شود و در پی آن، دیگر لایه مفهومی نظریه جهان متن شکل می‌گیرد که جهان‌های زیرشمول یا فرعی نام دارند (Werth, 1999: 224-230).

اگرچه ساخت یک روایت داستانی و پویایی و حرکت آن به سمت جلو در گرو گزاره‌های نقش‌گستر و عناصر جهان‌ساز است، ولی مفاهیم و اندیشه‌های حاکم بر متن در سایه نوع جهان گفتمان و جهان‌های زیرشمول شکل می‌گیرد. این جهان‌های زیرشمول در نتیجه نقش عناصر جهان‌ساز در ایجاد لایه‌های جهان متن شکل می‌گیرند و خود به سه دسته اشاره‌ای، نگارشی و معرفت‌شناختی تقسیم می‌شوند. پُل ورث تقسیم‌بندی این جهان‌های فرعی را به جهان‌های فرعی عبارات اشاری، نگارشی و معرفت‌شناختی در نتیجه اتخاذ باورها و دیدگاه‌های هر کدام از شخصیت‌های جهان متن می‌داند.

۳-۳-۱. جهان‌های زیرشمول اشاره‌ای^۱

در نتیجه اشاره مشارکان گفتمان از زمان، مکان و اُبژه‌های جهان متن به زمان، مکان و اُبژه‌های دیگری شکل می‌گیرند. چنین اشاره‌هایی در روایت‌های داستانی اغلب با گریز زدن‌های مکرر به گذشته و آینده صورت می‌پذیرد. این تغییرات هم در زمان و هم در مکان صورت می‌گیرد. جهان‌های زیرشمول بر اثر درونه‌گیری هر فعلیتی در گذشته شکل می‌گیرد؛ از جمله صفت مفعولی که باعث ایجاد عقب‌رفت (فلاش‌بک) می‌شود، یا

به کارگیری جملهٔ پیرو برای ایجاد فاصله‌گذاری در کنش و پدید آوردن جهان زیرشمول (Stockwell, 2002: 14):

«هرگاه یک شرکت‌کنندهٔ گفتمان، یک جهان متن جزئی ایجاد کند که با پارامترهای فضایی و زمانی جهان گفتمان مطابقت ندارد، مشارک آن‌ها لازم است که یک ساختار جدید اشاره‌ای که در آن Origo از مفهوم خود در اینجا و حال تغییر کرده، مفهومی‌سازی کند. در روان‌شناسی شناختی این فرایند با عنوان فرافکنی شناخته می‌شود. به جای استفاده از دیدگاه دنیای واقعی خود برای درک زبان مورد استفاده، شنوندگان و خوانندگان شرکت‌کننده در جهان گفتمان باید مفهوم خود را از نقطهٔ صفر ارجاعی بر روی کسی یا چیزی دیگری در جهان متن نگاشت کنند» (Gavins, 2007: 42).

۳-۳-۲. جهان‌های زیرشمول نگرشی^۱

در نتیجهٔ اشاره زمانی به آرزو، باور و هدف شکل می‌گیرند. این جهان شامل جایگزینی آرزو، باور یا هدف مشارکان یا شخصیت‌ها به صورت جهان‌های آرزو، باور و هدف است. جهان‌های نگرشی بر پایهٔ آرزو به واسطه گزاره‌هایی چون خواستن، آرزو کردن، خواب دیدن، رؤیا دیدن و مفاهیم مشابه ایجاد می‌شود. جهان‌های باور به واسطه گزاره‌هایی چون باور کردن، دانستن و فکر کردن معرفی می‌شوند و جهان‌های هدف به قصد بیان شدهٔ مشارکان گفتمان و شخصیت‌ها مربوط است، بدون در نظر گرفتن کنشی که انجام می‌دهند؛ مانند قول دادن، تهدید کردن، عرضه کردن و درخواست کردن (Stockwell, 2002: 140).

۳-۳-۳. جهان‌های زیرشمول معرفت‌شناختی^۲

به نقش شرط در شکل‌گیری جهان‌های فرعی معرفت‌شناختی و در نتیجه، جهان متن می‌پردازد. گاوینز بر این باور است که این نشانه‌های متنی در واقع، نشانه‌ای برای اندیشهٔ زیربنایی متن به شمار می‌آیند و از این نظر که به فرض و اندیشه‌ای نمایان در ورای متن اشاره دارد، مهم و درخور توجه است. اساس شکل‌گیری این جهان فرعی بر فرض و احتمال و ممکن بودن بنا شده‌است. این جهان‌های فرضی با طرح شدن در گزاره‌هایی همچون شاید، باید و نکن، از سوی مشارکان یک گفتمان است که گاهی به تغییر در عناصر جهان‌ساز منجر می‌شود.

1. Attitudinal Sub Worlds
2. Epistemic Sub Worlds

در ادامه، به بررسی بیشتر این لایه‌های مفهومی از نظریه جهان متن در روایت‌هایی از بیهقی می‌پردازیم:

«از عبدالرحمن قوال شنیدم، گفت: امیرمحمد روزی دو سه چون متحیری و غمناکی می‌بود. چون نان می‌بخوردی، قوم را بازگردانیدی. سوم‌روز احمد ارسلان گفت: زندگانی خداوند دراز باد. آنچه تقدیر است، ناچار باشد. در غمناک بودن بس فایده نیست. خداوند بر سر شراب و نشاط باز شود که ما بندگان می‌ترسیم که او را سودا غلبه کند، فالعیاذ باللّه، و علتی آرد. آنچه گفته‌اند که غمناکان را شراب باید خورد تا تفتِ غم بنشانند، بزرگ‌غلطی است. بلی در حال بنشانند و کمتر گردانند، اما چون شراب دریافت و بخفتند، خماری منکر آرد که بیدار شوند و دو سه روز بدارد» (بیهقی، ۱۳۸۸: ۶۵).

این خلاصه‌ای از گفتگویی است که به وسیله بیهقی، عبدالرحمن قوال، احمد ارسلان و امیرمحمد به عنوان مشارکان گفتمان درباره احوالات امیرمحمد صورت پذیرفته‌است. جهان گفتمان این راوی، ذکر احوال امیرمحمد است.

اشارات آن‌ها به محیط بلافصل پیرامون این گفتمان، اطلاعاتی درباره امیرمحمد با هدف شناخت او در اختیار مخاطب قرار می‌دهد. البته این اطلاعات به مخاطب کمک چندانی نمی‌کند، چون در این میان، یک جهان متن در درون این جهان گفتمان درونه‌گیری می‌شود. احمد ارسلان در این جهان متن درونه‌گیری شده، به عنوان یکی از شخصیت‌ها و راوی حضور دارد و اطلاعات ما از آن‌ها محدود به آن چیزی است که در متن گنجانده شده‌است. این لایه جهان گفتمان که بر اساس احساسات و باورهای شخصیت‌های داستان شکل می‌گیرد، در ادامه با توصیفی از بیهقی درباره شراب بر اساس دانش قبلی خود او و با هدف شناخت بیشتر ارائه می‌شود که ساخت (ساختار) بازنمایی ذهنی خواننده را درباره احوالات امیرمحمد و تأثیری که ممکن است شراب بر وی داشته باشد، با پیچیدگی روبه‌رو می‌کند.

ارتباط بین مخاطب و نویسنده به عنوان بخشی از گفتمان در این زمینه، در زمان گذشته شکل می‌گیرد. هر دو در یک زمان و مکان واحد نیستند و شیوه ارتباط هم یک گفتگوی چهره‌به‌چهره و یا رودررو نیست. در اینگونه جهان‌های گفتمان، راوی به عنوان دانای کُل، گزارش را روایت می‌کند و در گفتمان دخیل است. روایت بدون کانونی‌شدگی صورت می‌پذیرد، چون راوی از شخصیت‌ها بیشتر می‌داند. تغییر زاویه دید بدون قرینه صورت می‌گیرد و درآمیختن زاویه دید اول و سوم باعث درآمیختن زمان‌های روایت می‌شود.

جهان‌گفتمان دیگری در روایت بیهقی وجود دارد که مشارکان آن، بیهقی، امیرمسعود، امیرمحمد، نبیه (فقیه)، حاجب بزرگ و تعدادی از افرادی است که نامی از آن‌ها ذکر نشده‌است:

«امیر گفت: خبر برادرم چیست و لشکر کی خواهد رفت نزدیک وی؟ گفتند: خبر خداوند سلطان همه خیر است و در این دو سه روزه، همه لشکر بروند و حاجب بزرگ بر اثر ایشان، و بندگان بدین آمده‌اند و نامه به امیر دادند. برخواند و لختی تاریکی در وی پیدا آمد. نبیه گفت: زندگانی امیر دراز باد. سلطان که برادر است، حق امیر را نگاه دارد و مهربانی نماید. دل بد نباید کرد» (همان: ۹).

جهان‌گفتمان این روایت به طور خاص بین محیط مکانی و زمانی نویسنده و محیط مکانی و زمانی خواننده آن تقسیم شده‌است و تنها دسترسی خواننده به مشارک خود از طریق متن نوشتاری است. از نظریه جهان‌متن، برخلاف تحلیل‌های زبان‌شناختی که به متن به عنوان یک داده زبانی نگاه می‌کنند، با تأکید بر هر دو نقطه کانونی برای انجام تحلیل کل‌نگر استفاده می‌شود. در این روایت‌ها، شخصیت‌هایی چون بیهقی و امیرمحمد، امیرمسعود که جزء شخصیت‌های اصلی این جهان‌گفتمان هستند، باعث به وجود آمدن جهان‌کلانی می‌شوند که در این ساختار کلان، زاویه دیدهای متفاوت جهان‌گفتمان آن را در تکه‌های جهانی متفاوت شکل می‌دهند که گاهی همه این شخصیت‌ها در این جهان کلان حاضرند، گاهی هم فقط یکی از آن دو حضور دارد و گاهی نیز هر دو غایب هستند. نویسنده با توصیف‌های جدید و با ایجاد یک امکان جدید، خواننده را وادار به تغییر در بازنمایی‌های ذهنی خود برای درک و تنظیم پویایی اطلاعات ورودی می‌کند.

در ادامه، کاربرد عناصر جهان‌ساز در روایت زیر از تاریخ بیهقی را نشان می‌دهیم:

«امیر مسعود به سپاهان بود و قصد داشت که سپاهسالار تاش فرآش را آنجا یله کند و بر جانب همدان و جبال رَوَد و فرآشان سرای‌پرده بیرون برده بودند و در آن هفته بخواست رفت. روز [سه]شنبه، ده روز مانده بود از جمادی‌الأولی سنه احدى و عشرين و أربعمائه، ناگاه خبر رسید که پدرش امیرمحمد، رضی‌الله عنه، گذشته شد و حاجب بزرگ علی قریب در پیش کار است و در وقت سواران مسرع رفتند به گوزگانان تا امیرمحمد به زودی بیاید و بر تخت ملک نشیند» (همان: ۱۱).

نشانه‌های ادراکی در ارتباطات نوشتاری، برخلاف یک گفتگوی رودررو، به طور کلی کاهش پیدا می‌کند، چون تمرکز اصلی فعالیت ارتباطی روی متن است. در این روایت بیهقی، موقعیت دقیق جغرافیایی جهان‌متن از سپاهان آغاز و پس از آن با تغییر آن به گوزگانان ختم می‌شود. تمام چنین ارجاعاتی باعث می‌شود دانش موجود مخاطب از این

مکان‌های جغرافیایی همچون سپاهان، همدان و... اگر وجود داشته باشد، ایجاد شود که بر پایه آن بازنمایی ذهنی صحنه‌ها برای آن‌ها شکل بگیرد. با توجه به تنها چند کلمه آغازین این روایت، خواننده به عنوان مشارک اصلی گفتمان، شروع به ساخت کامل یک تصویر ذهنی دقیق از محل راهنمایی، ترکیب اطلاعات جهان‌ساز ارائه شده در متن با چارچوب‌های دانش موجود خود می‌کند. بیهقی برای ساخت مکان گفتمان از اینجا به عنوان مکان نما و نیز دیگر قیده‌های مکانی بهره می‌برد. بدین ترتیب، ساخت روایی حول نشانه‌های مکانی، زمانی، شخصیت‌ها و نیز اشیائی شکل می‌گیرد که فضای روایت را می‌سازند. جهان متن ایجادشده را می‌توان در نمودار زیر نشان داد:

جلول ۳: جهان متن	
عناصر جهان‌ساز	
زمان	هفته، روز، سه‌شنبه، ده روز، جمادی‌الأولی سنه احدى و عشرين، در وقت، به‌زودی، گذشته ساده، ماضی التزامی، ماضی بعید، حال ساده.
مکان	سپاهان، آنجا، همدان، جبال، بیرون، سرپرده، گوزگانان، تخت ملک.
شخصیت‌ها و اشیاء	امیرمسعود، سپاهسالار تاش فراش، فراشان، پدرش، امیرمحمود، سواران، امیرمحمد، علی قریب، سرای پرده، تخت.

این نمودار عناصر جهان‌ساز، خلاصه‌ای از یک گفتمان و مفاهیمی از ساختار بازنمایی ذهنی را در این محیط بلافصل نشان می‌دهد و خصوصاً به تجزیه و تحلیل گفتمان‌های پیچیده‌ای کمک می‌کند که شامل جهان‌های متن متعدد هستند.

اکنون به بررسی اقسام نقش گسترها و کارکرد آن‌ها در روایت‌های زیر، برگرفته از

تاریخ بیهقی می‌پردازیم:

«و فضل ربیع اسب بگردانید و بخانه باز شد، یافت محلّت و سرای خویش را مشحون به بزرگان و افاضل حضرت؛ بجای خویش بنشست و مردمان را معذرت می‌کرد و باز می‌گردانید و تا شب بداشت و عبد الله طاهر نماز دیگر بیامد و رسم تهنیت بجای آورد و بازگشت» (همان: ۲۹).

جدول ۴: اقسام نقش گسترها				
کارگفت	کارکرد	نوع اسناد	نوع متن	جمله
گزارش	پیرنگ گستر	کنشی	روایی	فضل ربیع اسب بگردانید
گزارش	پیرنگ گستر	کنشی	روایی	و به خانه باز شد
توصیف صحنه	صحنه گستر	حالت	توصیفی	یافت محلّت و سرای خویش را مشحون به بزرگان و افاضل حضرت
گزارش	پیرنگ گستر	کنشی	روایی	به جای خویش بنشست
گزارش	پیرنگ گستر	کنشی	روایی	و مردمان را معذرت می کرد و باز می گردانید
گزارش	پیرنگ گستر	کنشی	روایی	و تا شب بداشت
گزارش	پیرنگ گستر	کنشی	روایی	و عبدالله طاهر نماز دیگر بیامد
توصیف عادت	عادت گستر	عادت	روال عادی	و رسم تهنیت به جای آورد و بازگشت.

در این بند از روایت، نقش گزاره‌های نقش گستر با هدف پیشبرد روایت، برای ساخت جهان متن ترسیم می‌شود.

این گزاره‌ها به ساخت پیرنگ کمک می‌کنند و در مواردی به توصیف شخصیت و صحنه می‌پردازند. در نمودار مربوط به این روایت، در ابتدا با فعل‌های کنشی روبه‌رو می‌شویم که کارگفت آن‌ها گزارش، و کارکردشان گسترش پیرنگ داستان و نیز موجب پویایی روایت است. البته برای توصیف صحنه، برخی گزاره‌ها در متن به صورت عبارات وصفی به کار رفته‌اند و حالت صحنه را توصیف می‌کنند. سپس در جمله‌های بعدی، فعل‌های کنشی ادامه روایت را تداوم می‌بخشند. در روایت‌های دیگری با تمرکز بر گزاره‌های وصفی، به توصیف صحنه‌ها و در نتیجه، گسترش آن‌ها بیش از پیش پرداخته می‌شود؛ چنان‌که در بندی از روایتی می‌توان دید که به داستان ذکر بر دار کردن حسنک مربوط است:

«من که بوالفضلم و قومی بیرون طارم به دکان‌ها بودیم نشسته در انتظار حسنک. یک ساعت بود. حسنک پیدا آمد بی‌بند. جبه‌ای داشت جبری رنگ، با سیاه می‌زد، خلق گونه، درآغه و ردایی سخت پاکیزه و دستاری نشابوری مالیده و موزه میکائیلی نو در پای و

موی سر مالیده، زیر دستار پوشیده کرده، اندک‌مایه پیدا می‌بود و والی حرس با وی و علی رایض و بسیار پیاده از هر دستی. وی را به طارم بردند» (همان: ۲۳۱).

جلول ۵: اقسام نقش‌گسترها				
کارگفت	کارکرد	نوع اسناد	نوع متن	جمله
گزارش	پیرنگ‌گستر	کنشی	روایی	من که بوالفضلم و قومی بیرون طارم به دکان‌ها بودیم نشسته در انتظار حسنگ
گزارش	پیرنگ‌گستر	کنشی	روایی	یک ساعت بود
گزارش	پیرنگ‌گستر	کنشی و حالت	روایی	حسنگ پیدا آمد بی‌بند
توصیف صحنه	صحنه‌گستر	حالت	توصیفی	جبه‌ای داشت خبری رنگ با سیاه می‌زد خلق گونه
توصیف صحنه	صحنه‌گستر	حالت	توصیفی	دراعه و ردائی سخت پاکیزه و دستاری نشابوری...
توصیف صحنه	صحنه‌گستر	حالت	توصیفی	اندک مایه پیدا می‌بود
گزارش	پیرنگ‌گستر	کنشی	روایی	و والی حرس با وی و علی رایض و بسیار پیاده از هر دستی.
گزارش	پیرنگ‌گستر	کنشی	روایی	وی را بطارم بردند

چگونگی کاربرد جهان‌های زیرشمول در روایت‌های بیهقی در ادامه بررسی می‌شود:

«تا ایزد، عزّ ذکره، آدم را بیافریده‌است، تقدیر چنان کرده‌است که ملک را انتقال می‌افتاده‌است ازین امت بدان امت و ازین گروه بدان گروه. بزرگ‌تر گواهی بر اینچه می‌گوییم، کلام آفریدگار است، جلّ جلاله و تقدّست اسمائه. ایشان را مقرر گردد که آفریدگار، جلّ جلاله، عالم اسرار است که کارهای نابوده را بداند و در علم غیب او برفته‌است که در جهان در فلان بقعت، مردی پیدا خواهد شد که از آن مرد بندگان او را راحت خواهد بود و ایمنی و آن زمین را برکت و آبادانی، و قاعده‌های استوار می‌نهد؛ چنان که چون از آن تخم بدان مرد رسید، چنان گشته باشد که مردم روزگار وی وضع و شریف او را گردن نهند» (همان: ۱۵۲).

این جهان اغلب شامل تغییر از سوم شخص به اول شخص یا دوم شخص، واژگونی فاصله دور- نزدیک و دیگر مشخصه‌هایی است که از لحاظ اشاری در روایت گوینده مرکز قرار دارد. شخصیت اصلی گاهی اول شخص است و گاه سوم شخص. زمانی که شخصیت داستان به صورت سوم شخص به کار می‌رود، توصیف‌هایی که نشان‌دهنده ماهیت اوست، بازگو می‌شود. فرافکنی در روایت‌های بیهقی را در مثال زیر می‌توان دید:

«امروز که من این قصه آغاز می‌کنم در ذی‌الحجه سنهٔ خمسین و اربعمائه در فرخ‌روزگار سلطان معظم ابوشجاع فرخزادین ناصر دین‌الله، ازین قوم که من سخن

خواهم راند، یک دو تن زنده‌اند، در گوشه‌ای افتاده و خواجه بوسهل زوزنی چند سال است تا گذشته شده‌است و به پاسخ آنکه از وی رفت گرفتار، و ما را با آن کار نیست - هرچند مرا از وی بد آمد - به هیچ حال؛ چه عمر من به شست و پنج آمده و بر اثر وی می‌باید رفت و در تاریخی که می‌کنم، سخنی نرانم که آن به تعصبی و تزیدی کشد و خوانندگان این تصنیف گویند: شرم باد این پیر را، بلکه آن گویم که تا خوانندگان با من اندرین موافقت کنند و طعنی نزنند. این بوسهل مردی امامزاده و محتشم و فاضل و ادیب بود، اما شرارت و زعارتی در طبع وی مؤکد شده؛ ولاتبدیل لخلق اللّه، و با آن شرارت، دلسوزی نداشت» (همان: ۲۲۶).

نمودار ۱: فراقنی و جهان‌های متن



هرگاه مرزهای زمانی یک جهان متن تغییر می‌کنند، مبدل‌های جهان مثل این نیز رخ می‌دهد و موجب می‌شود که شرکت‌کنندگان در گفتمان، جهان متن جدیدی ایجاد کنند که از طریق آن منطقه زمانی مشخص می‌تواند مفهوم‌سازی شود. در این حالت، موقعیت فضایی جهان متن جدید با همان جهان متن اصلی آن باقی می‌ماند. تمرکز این متن هنوز بر زمان اولیه روایت و بیهقی است، اما خوانندگان در حال حاضر از وجود هرچند مبهم یک محیط زمانی دیگر، حاوی مجموعه‌ای متفاوت از ایفاگرها آگاهی دارند. نویسنده با به‌کار بردن برخی جملات از قبیل «و ما را با آن کار نیست» و «خوانندگان این تصنیف گویند»، یک رابطه اجتماعی برابر بین خود و مشارک خویش در گفتمان فرض می‌کند. زمان پیش‌نمونه‌ای برای روایت رخدادهایی که صحنه‌ها و حوادث را در فاصله زمانی و فضایی توصیف می‌کنند، گذشته ساده است. اشاره‌گرهای زمانی این متن بسیار مشخص‌تر از اشاره‌گرهای مکانی هستند.

جهان متن به وسیلهٔ راوی همه‌چیزدان و زمان حال ساده ایجاد شده‌است. شخصیت‌های دیگر در این جهان متن اولیه ظاهر نمی‌شوند و به منطقهٔ زمانی گذشتهٔ کنونی تعلق دارند، اما به نظر می‌رسد که از محدودهٔ زمانی متن عبور کرده‌است. ارجاع بیهقی به هر کدام از آن‌ها باعث درونه‌گیری جهان متن جدیدی در این جهان متن اولیه شده‌است. خوانندگان در این عبارت و کاربرد ما به عنوان یکی از ایفاگران جهان متن درونه‌گیری شده در واقع، تمام خوانندگان را در حال و آینده بازنمایی می‌کند. همین طور متعلق به پارامترهای زمانی گسترده‌تری است که در آن تمام این مناطق زمانی به یک کل پیوسته منتقل می‌شوند.

کاربرد نقل قول مستقیم به جای نقل قول غیرمستقیم، جهان زیرشمول به‌شمار می‌آید که از آن جمله می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره کرد: «از خواجه بونصر شنودم، گفت: مرا درین هفته یک روز سلطان بخواند و خالی کرد و گفت: این کارها یکروبه شد بحمد الله و منّه، و رأی بر آن قرار می‌گیرد که بدین زودی سوی غزنین نرویم» (همان: ۵۴).

در به‌کارگیری نقل قول مستقیم، مخاطب می‌تواند وارد جهان زیرشمول شود، اما در نقل قول غیرمستقیم، این امکان از مخاطب گرفته می‌شود: «چون بازجستی نبود کار و حال او را، انتقام‌ها و تشقی‌ها رفت، و بدان سبب، مردمان زبان بر بوسهل دراز کردند که زده و افتاده را توان زد. مرد آن مرد است که گفته‌اند: العفو عند القدرة» (همان: ۲۲۷).

در این نقل قول گزارش‌گونه، مخاطب نمی‌تواند به جهان زیرشمول وارد شود و در سطح روایت باقی می‌ماند، اما در نقل قول اول، سلطان مسعود که سوم‌شخص است، گفتار خود را به صورت اول شخص بیان می‌کند و خواننده را به خود نزدیک می‌سازد.

به‌کارگیری جهان‌های زیرشمول نگرشی در روایت‌های بیهقی به شکل زیر است: «و صلاح بنده آن است که به پیشهٔ دبیری خویش مشغول باشد و چشم دارد که وی را از دیگر سخنان عفو کرده آید» (همان: ۵۵)، «و بنده را آن خوشتر آید که امروز بر راه وی رفته آید و گذاشته نیاید که هیچ کس را تمکین آن باشد که خداوند را گوید که "فلان کار بد کرد، بهتر از آن می‌بایست" تا هیچ خلل نیفتد» (همان):

«آلتون‌تاش چون پیغام بشنود، برخاست و زمین بوسه داد و گفت: بنده را خوشتر آن بودی که چون پیر شده‌است، از لشکری دست بکشیدی و به غزنین رفتی و بر سر تربت سلطان ماضی بنشستی، اما چون فرمان خداوند برین جمله است، فرمان‌بردارم. دیگر روز امیر به پاریاب رسید، بفرمود تا خلعت او را که راست کرده بودند [= پیوشانیدند]، خلعتی سخت فاخر و نیکو» (همان: ۷۰).

در این بخش، نگرش راوی در قالب نگاشت حوزه مفهومی نشان داده می‌شود. جهان زیرشمول متن در این عبارات، مخاطب را از جهان متن روایت به جهانی سوق می‌دهد که نشانگر نگرش شخصیت این جهان متن نسبت به کنشی است و مخاطب را وادار می‌سازد در بازنمایی ذهنی خود، این کنش را به هر انسانی در این شرایط تعمیم دهد.

استفاده مشارکان از قیدهایی مانند «شاید»، «باید»، «ممکن»، «محتمل» و امثال آن، چه در جهان گفتمان و چه در جهان متن، باعث ایجاد جهان‌های فرضی می‌شود که همچون دیگر جهان‌های زیرشمول و فرعی، منجر به تغییر در شرایط زمانی و مکانی و نیز دیگر عناصر جهان‌ساز می‌شود که در ادامه، در روایت‌های بیهقی نشان داده می‌شود:

- «این خداوند کریم است و شرمگین. چون ببیند، شاید که نپسندد که تو در آن درجه خمول باشی» (همان: ۲۴).

- «اگر رأی عالی بیند، باید که هیچ کس را زهره و تمکین آن نباشد که یک قاعده را از آن بگرداند که قاعده همه کارها بگردد و بنده بیش از این نگوید و این کفایت است. امیر را این جواب‌ها سخت خوش آمد و ما بازگشتیم» (همان: ۷۷).

- «چون خواهی از من این بشنود، سر اندر پیش افکند، زمانی اندیشید و دانست که این حدیث من از جایی می‌گویم، که نه از آن مردان بود که این چنین چیزها بر وی پوشیده ماند» (همان: ۲۱۶).

- «چنان گمان می‌برم که دیدار من با تو و با خانگیان با قیامت افتاده‌است، از آن بود که در هر بابی مثالی نبود» (همان: ۴۵).

«شاید»، «باید»، «دانستن» و «گمان بردن» همگی قیدهایی هستند که جهان‌های زیرشمول معرفت‌شناختی در این عبارات و میزان اطمینان شخصیت داستان نسبت به یک موضوع را نشان می‌دهند. مخاطب نیز میزان اطمینان خود را نسبت به یک موضوع خاص از طریق این جهان‌های زیرشمول ارزیابی می‌کند. جهان‌های زیرشمول گاهی برای مشارکان گفتمان و در مواردی هم تنها برای شخصیت‌های یک روایت در دسترس هستند. در برخی از روایت‌ها که به صورت گفتگویی چهره‌به‌چهره اتفاق می‌افتد، مشارکان به آن دسترسی دارند و اطلاعات پیرامون محیط بلافصل گفتمان در دسترس مشارکان گفتمان می‌باشد، ولی در مواردی که یکی از شخصیت‌های جهان گفتمان با تغییر در شرایط زمانی و مکانی یک جهان، جهان متن دیگری خلق می‌کنند، در این صورت، مفاهیم و اطلاعات موجود در این جهان متن تنها برای شخصیت‌های این جهان متن در دسترس است و دیگر خواننده به عنوان مشارک گفتمان به این مفاهیم دسترسی ندارند؛

زیرا مخاطب به دلیل اینکه با این شخصیت‌ها در دو سطح متفاوت هستند، امکان ورود به این جهان‌های متن را ندارند.

۴. نتیجه

در بررسی جلد نخست تاریخ بیهقی بر اساس نظریه جهان متن به این نتیجه رسیدیم که فراوانی گزاره‌های روایی در این اثر، موجب ساخت روایی- گزارشی آن شده است. محوریت توصیف‌ها در مواردی بر محیط پیرامون و گاهی بر شخصیت‌پردازی متمرکز بوده است. جهان متن اولیه این اثر تاریخی در زمان گذشته بوده است. بنابراین، پویایی و حرکت در این جهان متن به واسطه زمان گذشته چندان مشهود نیست و به همین دلیل، خواننده به عنوان مشارک گفتمان در بیشتر موارد در جهان متن حضور ندارد. تعداد جهان‌های زیرشمول به نسبت کل اثر نشان‌دهنده تسلط و کنترل نویسنده و شخصیت‌های داستان است. به دلیل تاریخی بودن این اثر، تعداد جهان‌های زیرشمول معرفت‌شناختی کم است، ولی به همین دلیل، جهان‌های زیرشمول اشاری فراوان است و نشان می‌دهد که نویسنده با تغییر در شرایط زمانی و مکانی روایت‌ها و هدایت جریان روایت‌های مختلف بدین طریق، مخاطب و خواننده را به مفهومی‌سازی جهان‌هایی با فضاها و متغیر وادار می‌کند که خود فرایند مفهومی‌سازی بر پویایی این کنش دلالت دارد. ذکر عناصر جهان‌ساز زمانی و مکانی به صورت دقیق خواننده را از پرسشگری درباره این عناصر بی‌نیاز می‌کند. نویسنده با استفاده از جهان‌های زیرشمول نگرشی، خواننده را به سمت مفهومی‌سازی جهان فکری شخصیت‌های داستان سوق می‌دهد. هرچند به دلیل ماهیت تاریخی و گزارش‌گونه آن، استفاده از این جهان‌ها در اغلب روایت‌ها محدود است، اما همین امر موجب عدم بازنمود هدف، آرزو و آینده و نیز خیال‌پردازی در این اثر می‌شود. سرانجام، باید گفت کاربرد این سه جهان زیرشمول به همراه جهان متن و گفتمان، بخش مهمی از ساخت جهان متن این اثر تاریخی را نشان می‌دهند.

منابع

- استاکول، پیتر (۱۳۹۳)، *بوطیقای شناختی*، ترجمه محمدرضا گلشن، تهران، انتشارات علمی.
- _____ (۱۳۹۳)، *بوطیقای شناختی*، ترجمه لیلا صادقی، تهران، مروارید.
- افراشی، آریتا (۱۳۹۵)، «تحلیل داستان در نظریه جهان متن: مطالعه موردی وداع اثر جلال آل احمد»، *زبان و زبان‌شناسی*، د ۱۲، ش ۳۳، صص ۱۷-۳۸.
- بیهقی، ابوالفضل (۱۳۸۸)، *تاریخ بیهقی*، تصحیح محمدجعفر یاحقی و مهدی سیدی، ج ۲، تهران، سخن.

صادقی، لیلا (۱۳۸۹)، «بررسی عناصر جهان متن بر اساس رویکرد بوطیقای شناختی»، *نقد ادبی*، س ۳، ش ۱۰، صص ۱۱۵-۱۴۲.

_____ (۱۳۹۳)، «کارکرد داستان کلان و نگاهت نظام در خوانش منطق/الطیر با رویکرد شعرشناسی شناختی»، *جستارهای زبانی*، د ۵، ش ۴، صص ۱۲۵-۱۴۷.

_____ (۱۳۹۱)، «خوانش شعر «حکایت» اثر احمد شاملو با رویکرد شعرشناسی شناختی»، *پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی*، ش ۴، صص ۱۵۰-۱۶۷.

_____ (۱۳۹۰)، «شناخت جهان متن رباعیات خیام بر اساس نگاهت نظام با رویکرد شعرشناسی شناختی»، *جستارهای ادبی*، ش ۱۷۵، صص ۱۰۷-۱۲۹.

صفوی، کوروش (۱۳۷۳)، *از زبان‌شناسی به ادبیات*، تهران، چشمه.

فریمن، مارگارت (۱۳۹۰). «شعر و حوزه استعاره: به سوی نظریه شناختی در ادبیات»، *استعاره و مجاز با رویکردی شناختی*، اثر آنتونیو بارسلونا، ترجمه فرزانه سجودی، لیلا صادقی و تینا امرالهی، تهران، نقش جهان.

گلفام، ارسلان و دیگران (۱۳۹۳)، «کاربرد نظریه جهان متن در شناسایی عناصر سازنده متن روایی داستان *سازده/احتجاج* بر مبنای رویکرد شعرشناسی شناختی»، *جستارهای زبانی*، د ۵، ش ۵، صص ۱۸۳-۲۰۶.

Freeman, Margaret H. (2000), "Poetry and the Scope of Metaphor: Toward a Cognitive Theory of Literature", *Metaphor and Metonymy at the Crossroads: A Cognitive Perspective*, Antonio Barcelona (Ed.), Berlin and New York: Mouton de Gruyter. Pp. 253-281.

Gavins, J. and G. Steen (2003), *Cognitive Poetics in Practice*, London, Routledge.
_____ (2007), *Text World Theory: An Introduction*, Edinburgh University Press.

Stockwell, P. (2002), *Cognitive Poetics: An Introduction*. New York, Routledge.

Werth, Paul (1995), "How to Build a World", *A Lot Less than Six Days and Using only what's in Your Head? New Essays in Deixis*, Keith Green, (Ed.), Amsterdam, Rodopi, Pp. 49-80.

_____ (1999), *Text Worlds: Representing Conceptual Space in Discourse*. London, Longman.

